

پس از انتخابات عراق

نورافکن ها

روی انتخابات ریاست جمهوری ایران

با برگزاری انتخابات عراق (علیرغم همه ایرادها و انتقاداتی که به آن وارد است) اکنون نورافکن ها روی ایران و انتخابات ریاست جمهوری آن روشن شده است، که زمان چندانی نیز به برگزاری آن باقی نمانده است.

در سوریه و مصر نیز زمزمه هائی برای برگزاری انتخاباتی جدید و متاثر از فضای باز سیاسی و بازگشت مطبوعات نیمه مستقل و مستقل به صحنه (بویژه در سوریه) آغاز شده است، تا اختیارات روسای جمهور مدام العمر در این دو کشور نیز به مجلس و نمایندگان مردم برگردانده شود. رهبران این دو کشور خیلی زود متوجه شده اند که برای جلوگیری از مداخله مستقیم امریکا باید ابتکار عمل را برای عقب نشینی خود بدست گیرند.

اما نه انتخابات عراق و نه انتخاباتی که در مصر و سوریه تدارک دیده می شود، هرگز اهمیت انتخاباتی را نداشته و نخواهند داشت که قرار است در ایران برگزار شود. مردم ایران در گزینه "رای" و "انتخاب" در تمام منطقه نمونه اند و آرای محمد خاتمی یک معیار. هر اندازه از این معیار کاسته شود، به همان اندازه از مشروعیت انتخابات آینده و ریاست جمهوری آینده ایران کاسته خواهد شد. آنچنان، که حتی از هم اکنون و در صورت فرمایشی برگزار شدن آن می توان منتظر باطل اعلام شدن جهانی آن بود!

شاید، هنوز هم امثال آیت الله "امامی کاشانی" که از قرنطینه شورای نگهبان، جمعه گذشته بیرون آمد و نماز تهران را خواند، به جای رفتن به سوی تعقل و پذیرش فضای باز سیاسی و برگزاری انتخاباتی - حداقل نیمه آزاد- بر این تصور باشند که اگر جمعیتی را روز 22 بهمن (سالگرد سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب بهمن 57) بیرون آوریم، امریکا و جهان ماست ها را کیسه خواهند کرد.

آن ها یا غافل اند و یا خود را به غفلت زده اند، چرا که نه مردم دیگر آن مردم سال های اول انقلاب 57 اند، نه جهان آن جهان است، نه حاکمیت دارای آن مشروعیت و مقبولیت در جامعه است و نه فضا، فضای این نوع چشم بندی ها.

آن ها که آرزوی در کیسه شدن ماست امریکا و یا هر قدرت مداخله گر دیگری در امور داخلی ایران را دارند، تنها یک راه در پیش پای دارند: اعتماد به مردم، گشودن بندهائی که به پای مردم بسته اند، خاتمه بخشیدن به مرزبندی خودی و غیر خودی، گشودن فضای ورود به صحنه سیاسی و انتخابات آینده برای آن ها که در خارج از حاکمیت توان اداره کشور را دارند. این یگانه زرهی است که اگر جمهوری اسلامی به تن کند، شاید بتواند از میدان مین گذاری شده سیاسی خاورمیانه سالم عبور کند. شاید امثال امامی کاشانی ظرفیت و توان سیاسی و قدرت تصور کنار رفتن از سر راه مردم را نداشته باشند، اما این بدان معنا نیست که کسانی در راس حاکمیت، سرانجام به این تصمیم نرسند. همه بحث بر سر زمان ضرور و ممکن برای تصمیم گیری است. تجربه همه کشورها و همه نظام های الهی و غیر الهی، ایدئولوژیک و غیر ایدئولوژیک در برابر دیدگان همگان است. آن ها که نتوانستند به موقع زمان عقب نشینی را درک کنند، بعدها همه چیز را با هم از کف دادند. حتی آن لحظه که مانند شاه چاپلوسانه به مردم گفت "صدای انقلاب شما را شنیدیم" دیگر فرصت از کف رفته بود!